

به نام خدا

فرهنگ‌سازی برای ارتقای نقش احزاب در انتخابات و مشارکت سیاسی

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۳.....	۱. پیش‌شرط‌های فرهنگی فعالیت احزاب
۴.....	الف) مذاکره و مصالحه
۵.....	ب) شفافیت عرصه سیاسی
۵.....	ج) روحیه کار جمعی
۷.....	۲. سطوح فرهنگ‌سازی فعالیت حزبی
۹.....	الف) فرهنگ‌سازی درون‌حزبی
۱۲.....	ب) فرهنگ‌سازی بین‌حزبی
۱۶.....	ج) سطح غیرحزبی (مردم)
۱۷.....	۳. رسانه‌ها، ابزار فرهنگ‌سازی
۲۰.....	نتیجه‌گیری
۲۱.....	پی‌نوشت‌ها

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۹۶۲۹

اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

دفتر: مطالعات سیاسی



فرهنگ‌سازی برای ارتقای نقش احزاب در انتخابات و مشارکت سیاسی

چکیده

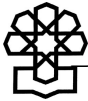
یکی از مهم‌ترین سازوکارها برای حاکم ساختن خرد جمعی در عرصه سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری نهادهای سیاسی چون احزاب است. احزاب سیاسی با کارکرد مؤثر و مطلوب خود می‌توانند به نهادینه شدن کیفی مشارکت مردم و عقلانی‌سازی مدیریت کشور یاری برسانند. به نظر می‌رسد سامان‌دهی احزاب جز از طریق فرهنگ‌سازی در جامعه و سوق دادن مردم به سمت حزب‌گرایی ممکن نباشد. از آنجا که ایران جزء جوامع در حال گذر محسوب می‌شود و با خصوصیات، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی لازم برای فعالیت حزبی در نظام‌های توسعه‌یافته آشنایی چندانی ندارد و لذا لازم است از طریق توسعه فرهنگی این ارزش‌ها و نگرش‌ها به افراد جامعه آموزش داده شود و خصوصیات نظیر همکاری جمعی، مدارای سیاسی، انتقادپذیری، تحمل‌پذیری مخالف، احترام به آرای دیگران، روحیه جمع‌گرایی، گفت‌وگومحوری، مذاکره و ... در شخصیت و رفتار آنها (به‌ویژه بازیگران سیاسی) نهادینه شود.

به نظر می‌رسد فرهنگ‌سازی و نهادینه‌مند کردن این ارزش‌ها، باورها و نگرش‌ها بایستی در سطح درون‌حزبی، بین‌حزبی و بیرون‌حزبی (مردم) صورت بگیرد و رسانه‌های ارتباط جمعی در این راستا می‌تواند ابزار مناسب و مهمی در گسترش آگاهی‌های حزبی در این سه سطح باشند.

مقدمه

پیچیده‌تر شدن حیات اجتماعی، بالا رفتن سطح آگاهی عمومی، پیدایش فناوری‌های تازه و گسترش شبکه‌های اطلاعاتی، در مجموع انسان معاصر را به این نتیجه رسانده است که اداره امور اجتماعی و سیاسی از عهده فرد یا گروه خاصی به‌تنهایی بیرون است و برای نیل به این مهم ایجاد حزب را ضرورت بخشیده است.^(۱) در گذشته شخصیت‌های سیاسی منفرد جایگاه ارزشی بیشتری داشتند ولی امروزه که نقش احزاب و گروه‌های سیاسی در کشورهای پیشرفته به‌عنوان الزامات جامعه مدنی و پیش‌نیاز تحقق دموکراسی و اجرای هرگونه برنامه توسعه پایدار در کشور به‌لحاظ نظری و تجربی مشخص شده است، فعالیت شخصیت‌های سیاسی منفرد اهمیت خود را از دست داده است.^(۲)

ضرورت فعالیت‌های سیاسی به ملت‌ها آموخته است که بدون همیاری در چارچوب یک تشکیلات منسجم و حزبی که بتواند نیروهای سیاسی و اجتماعی همفکر را متشکل و منسجم نموده و از توان هر یک از افراد، برآیند پرقدرتی در جهت منافع قشرها و لایه‌های اجتماعی که حزب مدعی نمایندگی آن است، بسازد، مسیر مبارزه در وضعیتی ناهموار، دشوار و پرمشقت قرار می‌گیرد و لذا حزب می‌تواند تسهیل‌کننده فرایند رسیدن به آرمان مشترک باشد.^(۳) از آنجا که انجام همکاری‌های جمعی پایدار در قالب سازمان‌های حزبی یادگرفتنی است، از این‌رو ضرورت دارد بسترهای اجتماعی لازم برای عبور انسان‌ها از دوره، مرحله و خصوصیات فردگرایانه به جمع‌گرایانه فراهم شود.





۱. پیش‌شرط‌های فرهنگی فعالیت احزاب

مجموعه عواملی که پیش‌شرط‌های زندگی حزبی و سیاسی در آن معنا پیدا می‌کند به دو دسته تقسیم می‌شوند. یکی پیش‌شرط‌های خُرد و دیگری پیش‌شرط‌های کلان. پیش‌شرط‌های کلان خود به دو بخش عوامل عینی و عوامل ذهنی تقسیم می‌شوند. در بحث عوامل عینی به اوضاع و احوالی که در ساخت اجتماعی مانع فعالیت زندگی حزبی می‌شود، پرداخته می‌شود و در بحث عوامل ذهنی که از فرهنگ ناشی می‌شود، به این موضوع پرداخته می‌شود که چگونه باورها و اندیشه‌ها به شکل‌گیری احزاب در جامعه کمک می‌کنند.^(۴) اما آنچه در اینجا مدنظر است پیش‌شرط‌های ذهنی یا نگرش‌ها، ارزش‌ها، اصلاحات، اطلاعات، مهارت‌های سیاسی و الگوهای رفتاری یا همان فرهنگ سیاسی خاصی است که در بطن آنها زندگی حزبی و سیاسی جریان می‌یابد.

به اعتقاد صاحب‌نظران نوع فرهنگ و همچنین نوع ساختارهای سیاسی می‌تواند تا حدودی شاخص‌های مطالعه میزان توسعه‌یافتگی یک جامعه سیاسی را مشخص کند. در اینجا نقش عامل فرهنگ امری برجسته و ممتاز از سایر عوامل به حساب می‌آید، چرا که نظام سیاسی فقط از ساختارها تشکیل نمی‌شود بلکه شامل مجموعه‌ای از طرز فکرها و رفتارهای کم‌وبیش به هم پیوسته نیز می‌شود.

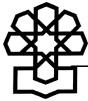
مجموعه نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقاداتی که زمینه‌ساز بستر اجتماعی برای فعالیت احزاب سیاسی است که البته به جهت شکل‌گیری و پیدایش اولیه احزاب در نظام‌های سیاسی غرب، نمایانگر برخی از ارزش‌ها و نگرش‌های مادی‌گرایانه غرب است، عبارتند از:

الف) مذاکره و مصالحه

در هر جامعه افراد متناسب با علایق و منافع خودشان با عده‌ای ارتباط بیشتری دارند. این ارتباطات به تدریج گروه‌بندی اجتماعی را پدید می‌آورد و این گروه‌بندی مبنای تشکیل احزاب هستند. در واقع افراد برای دفاع از منافع خودشان گروه‌بندی اجتماعی را سازماندهی می‌کنند و این سازماندهی تبدیل به حزبی برای دفاع از منافع می‌شود.

در اینجا پیش‌شرط ذهنی و باورها و ارزش‌های لازم برای حرکت برای تشکیل حزب مبتنی بر فرهنگ سیاسی خاصی است که دربرگیرنده معامله، سازش و مذاکره است. چرا که جامعه مبتنی بر گروه‌های اجتماعی مختلف است که دارای منافع مختلفی هستند و این منافع با هم قابل جمع نیست؛ در واقع چون منابع تأمین منافع محدود و کمیاب است؛ لذا بر سر تصاحب منابع ستیز درمی‌گیرد. لذا جامعه مدرن جامعه‌ستیز بی‌پایان بر منافی است که به یکسان به همه آنها نمی‌توان دست یافت.^(۵)

از آنجا که ستیز را نمی‌توان از جهان حذف کرد پس باید تا حد امکان گروه‌های اجتماعی راه‌های مصالحه را جست‌وجو کنند. بنابراین، احزاب در جوامع مدرن سازمان‌دهی رقابت منافع را برعهده دارند، به عبارتی آنها کالبد‌های سازمانی هستند که ستیز منافع در زندگی اجتماعی و سیاسی را نظام‌مند می‌کنند. بنابراین احزاب ابزاری برای سامان دادن به گفت‌وگو و سازش هستند. چون ستیز بر سر منافع یک واقعیت اجتماعی است و حل آن تنها با مذاکره و مصالحه امکان دارد. در این صورت هر طرف باید قدری از منافع خویش بگذرد چون مصالحه و سازش اقتضای پذیرش بخشی از منافع طرف دیگر را دارد و اساساً معامله یک سر نفع معنا ندارد. همان‌طور





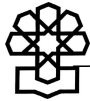
که طرف مقابل به دنبال منافع خود است و از برقراری روابط با دیگری منافع خویش را جست‌وجو می‌کند طرف مقابل هم این هدف را تعقیب می‌کند اما عدم پذیرش این منطقی موجب پیدایش چرخه شورش و سرکوب می‌گردد.^(۶) ادعای اینکه بین همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی وحدت وجود دارد و اختلافی بین آنها نیست، به رسمیت نشناختن ستیز در آن جامعه است در حالی‌که در جوامع مدرن وحدت از دل ستیز و اختلاف شکل می‌گیرد. بنابراین اگر در جامعه‌ای معامله، سازش و گفت‌وگو مشروعیت نداشته و راهی برای سازش تضاد منافع وجود نداشته باشد یکی از دو حالت شورش و سرکوب اتفاق می‌افتد.

ب) شفافیت عرصه سیاسی

یکی دیگر از پیش‌شرط‌های لازم برای شکل‌گیری احزاب ضرورت شفافیت در عرصه زندگی و فعالیت است و باید پذیرفته شود که بخش وسیعی از فعالیت‌های سیاسی در عرصه علنی اعمال شود. هرچند در هر کشوری برخی از مسائل به صورت مخفی جریان دارد؛ اما به هر حال تا حد امکان فضای سیاسی باید شفاف و علنی باشد. در واقع هر اندازه فضا به سوی شفافیت فعالیت سیاسی پیش می‌رود به نظام مردم‌سالاری نزدیک‌تر می‌شود. بنابراین حداقلی از شفافیت در عرصه سیاسی، لازمه فعالیت حزبی است.

ج) روحیه کار جمعی

یکی از الزامات اولیه توسعه تشکیلاتی احزاب و گروه‌های سیاسی - اجتماعی تقویت



روحیه کار جمعی و مهار کردن خصوصیات فردگرایی است. در واقع از آفت‌های همکاری‌های جمعی خصوصیت انفرادی، خودبینی، خودخواهی و خودپرستی افراد جامعه است. پیامد این خصوصیات فرهنگی - اجتماعی در یک جامعه عدم توفیق تشکیل سازمان‌های اجتماعی برای انجام خدمات بزرگ برای یک کشور است. در واقع احزابی که به علت خصوصیات افراد تشکیل شده‌اند، از توانایی و بهره‌وری قابل قبول برخوردار نیستند و به جهت پایین بودن همکاری‌های جمعی کارایی کارهای تشکیلاتی احزاب بسیار پایین است.^(۷)

بنابراین احزابی که منادی آزادی و دموکراسی هستند، ابتدا بایستی خود در قالب تشکیلات حزبی شاهد الگوی آزادی، دموکراسی و احترام به حقوق اعضای خود باشند. در واقع تا وقتی که گروه‌ها و احزاب سیاسی در جامعه خود را متحول نسازند و در عرصه فعالیت سیاسی و اجتماعی ارزش‌ها و معیارهای شناخته شده همکاری‌های جمعی را در شخصیت خود پیاده نکنند، هرگونه تغییر یا جابه‌جایی افراد در قدرت بی‌حاصل خواهد بود زیرا شیوه اقتدارگرایی در شکل جدید تداوم پیدا خواهد کرد. از این رو رعایت نکات ذیل در فعالیت‌ها و مناسبات تشکیلاتی احزاب ضروری است:

۱. احترام به رأی اکثریت و پایبندی به پیامدهای آن در سازمان‌هایی همچون احزاب که نظام مدیریتی آن شورایی و متکی به عقل جمعی است. البته احترام به رأی اکثریت درون‌حزبی را نه تنها به عنوان یک روش تصمیم‌سازی باید دانست؛ بلکه آن را ارزش راهبردی برای رشد و تعالی افراد جامعه نیز به حساب آورد.

۲. احترام و پایبندی به پیمان‌های جمعی: عدم رعایت پیمان‌های جمعی و نقض آنها نه تنها خسارات سنگینی بر اعتبار افراد یا سازمان‌هایی که به پیمان خود پایبند



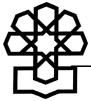
نبودند، وارد می‌کند؛ بلکه موجب سلب اعتماد عمومی نسبت به همکاری‌های اجتماعی نیز می‌گردد.

۳. تأکید بر حداقل خواسته‌های مشترک: احزاب و گروه‌های سیاسی می‌توانند با حفظ مواضع خود و احترام متقابل در حد اهداف مشترک که جنبه عمومی و ملی دارد برای همکاری جمعی برنامه‌ریزی کنند و به‌تدریج زمینه همکاری‌های بیشتر را در راستای راهبرد وفاق ملی فراهم نمایند. شرط تضمین شکل‌گیری و تداوم چنین همکاری جمعی گسترده در این است که همه گروه‌های همکار احساس مشارکت واقعی داشته باشند و هیچ گروهی نتواند هژمونی خود را بر سایر گروه‌ها تحمیل کند.^(۸)

۲. سطوح فرهنگ‌سازی فعالیت حزبی

نظام اجتماعی ایران با خصیصه‌های فرهنگی چون ذهن‌گرایی بیش از حد، عدم تعادل بین ابعاد عینی و ذهنی کنش و فردگرایی به‌جای جمع‌گرایی، سبب ترویج نوعی فرهنگ توده‌ای می‌گردد که در آن اصالت احساسات به‌جای اصالت منافع فردی و گروهی به‌جای منافع جمعی، اصالت منافع آنی به‌جای منافع آتی و ... ترویج می‌شود. رشد فردگرایی و تقویت بیش از حد خصیصه ذهنی کنش‌گر، باعث تفسیر فردی قوانین اجتماعی و اعمال سلیقه‌های فردی و گروهی به‌جای سلیقه جمعی در سازمان اداری و سیاسی می‌گردد و این امر می‌تواند به بحران‌های اجتماعی و اعمال نشدن اراده حاکمیت در جامعه منجر شود.^(۹)

درواقع تاریخ تجربه سیاسی در ایران تاریخ فراز و فرودها، گسست و پیوست‌های



گونگون در قالب «چرخه» های متداخل نظیر چرخه «سیاست‌گرایی / سیاست‌گریزی»، مرکز‌گرایی / مرکز‌گریزی، نخبه‌گرایی / نخبه‌گریزی، جمع‌گرایی / جمع‌گریزی بوده است. این چرخه‌های متداخل به بازی‌های جمعی سیاسی طبیعی سیال، غیرمانا و زودگذر بخشیده و بالمآل مانع از انباشت تجربه در این عرصه شده است.

از طرف دیگر فقدان یا ضعف تجربه بازی جمعی سیاسی مانع و رادعی جدید در مسیر شکل‌گیری زیرساخت‌های فرهنگ سیاسی و نهادینه شدن آن در جامعه شده است. از این‌رو فرهنگ سیاسی ایران با داشتن ویژگی‌هایی چون روحیه فردگرایی و جناح‌گرایی، خودمحوری، ضعف فرهنگ گفت‌وگو و ... کنش‌های تشکیلاتی و حزبی را برنمی‌تابد.

امروز علمای علم توسعه، بیش از هر زمان دیگری به این باور رسیده‌اند که تا زمانی که بسترهای فرهنگی یک جامعه برای ایفای نقش احزاب در آن مهیا نگردد و جامعه با آن موافق نباشد، پیشرفت و توسعه در آن جامعه میسر نخواهد بود زیرا انسان‌ها به‌عنوان عاملان محوری پیاده‌سازی (توسعه) باید به آنچه انجام می‌دهند، تمایل داشته باشند. این تمایل که با قدرت انتخاب همراه است و در عمل پس از انتخاب به منصف ظهور می‌رسد، باید شرایط ایجاد آن را در انسان‌ها فراهم شود. شرایط ایجاد تمایلات در افراد از طریق ارزش‌ها و باورهایشان به‌وجود می‌آید.

در جوامعی که در حال گذار به جامعه توسعه‌یافته هستند از آنجا که با خصوصیات ارزش‌ها و نگرش‌ها و بسترهای فرهنگی لازم برای فعالیت احزاب آشنایی ندارند، لازم است از طریق توسعه فرهنگی، آموزشی و اطلاع‌رسانی در افراد جامعه آموزش داده شده و در شخصیت و رفتار آنها نهادینه گردد. بنابراین از آنجا حزب به‌عنوان یک شکل و سازمان سیاسی مستلزم فرهنگ سیاسی خاصی است. از این‌رو یکی از اهداف عمده



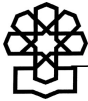
فرهنگ‌سازی فراهم نمودن بسترهای اجتماعی آن و نهادینه ساختن ارزش‌ها، باورهای متناسب با این سازمان سیاسی برای به‌کارگیری هرچه بیشتر آن در عرصه سیاست است. این فرهنگ‌سازی و نهادینه ساختن ارزش‌ها و باورها و نگرش‌های حزبی باید در سه سطح درون‌حزبی، بین‌حزبی و بیرون‌حزبی (مردم) صورت بگیرد.

الف) فرهنگ‌سازی درون‌حزبی

هرچند حزب تشکیل‌یافته‌ای از مجموعه‌ای از اعضاست؛ اما به جهت سازمان بودن دارای ارزش‌ها و باورهای خاصی است که این ارزش‌ها باید در شخصیت و رفتار اعضای آن نهادینه شود.

۱. مدارای سیاسی و قدرت تحمل

اگر یکی از ویژگی‌های شاخص جامعه مدنی را قدرت تحمل و مدارای سیاسی بدانیم احزاب و آن هم از طریق رفتارهای درون سازمانی می‌توانند به تحقق این ویژگی و نهادینه شدن آن در خود و جامعه کمک شایانی نمایند. اعضای یک حزب از طریق وفاداری و اجرای اصل انتقاد و انتقادپذیری عملاً تمرین تحمل عقاید مخالف را تجربه می‌کنند. آنها در فعالیت‌های متفاوت حزبی می‌آموزند که چگونه یکدیگر را تحمل کنند، به چه نحو با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و از چه طریقی فضای گفتمان را بر روابط خود حاکم سازند و چگونه در قالب رهبری جمعی در موضوعات مورد اختلاف به تفاهم واحدی رسیده و آن را به‌عنوان موضع رسمی حزب اعلام و اعمال کنند. رهبران حزبی معمولاً متوجه این امر هستند که ایجاد دیکتاتوری سازمانی، حزب را در شکل یک ارتش خصوصی معرفی می‌کند و به تبع آن از ورودی آن کاسته و بر



میزان نارضایتی عضو و درنهایت خروج از سازمان حزبی خواهد افزود، لذا عموم احزاب ناگزیر هستند حتی در شکل صوری حق انتقاد و انتقادپذیری را برای آحاد اعضا قائل شده و مکانیسم‌هایی را برای استفاده اعضا از این حق حتی تا سطح کنگره حزبی به‌عنوان عالی‌ترین جایگاه تشکیلاتی حزب تنظیم و معرفی نمایند.

ابزارهای موجود در کنش‌ها و رویه‌های حزبی که فرد را به درجه‌ای از مدارای سیاسی می‌رساند معمولاً عبارتند از:

- مباحثه رایج درون حوزه‌های حزبی،
- رعایت اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و احترام به آرای دیگران،
- رفتار سیاسی رأی‌گیری حتی در کوچک‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین کنش‌های حزبی،
- اینها مواردی از مکانیسم‌های عملی ایجاد قدرت سازگاری در میان گروه می‌باشد که از طریق انضباط و دیسپلین حزبی کنترل می‌شود.

۲. سازمان‌پذیری و ایجاد روحیه جمع‌گرا

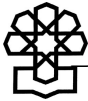
کنایه مشهوری وجود دارد که حاکی از فقدان روحیه سازمانی و رفتار جمعی در میان ملت‌های جهان سوم است، با این سیاق که در جهان سوم افراد به شکل منفرد عمل می‌کنند و هنگامی که تبدیل به دو نفر شدند، تشکیل حزب می‌دهند و به محض افزایش اعضا به سه نفر یکی از اعضا انشعاب می‌کند. یکی از کارکردهای تربیتی احزاب در مسیر خیز به سوی توسعه سیاسی را می‌بایست در قالب ارتقای روحیه جمع‌گرایی و سازمان‌پذیری دانست. تعامل یک عضو حزب در هرم تشکیلاتی چه در مرحله فکر و اندیشه و چه در مقام عمل در تمامی موارد به شکل گروهی و جمعی صورت می‌گیرد. این سازمان‌دهی فرد در داخل حزب و تنظیم روابط وی با رده‌های بالا و پایین نوع



خاصی از آموزش عملی سازمان‌پذیری است. بدین ترتیب ارتباط دوسویه با رده‌های هم‌عرض و رده‌های مدیریتی به‌مثابه یک مدرسه آموزشی برای فرد در شکل‌گیری رفتار سازمانی او محسوب می‌گردد. البته هرچه احزاب منضبط‌تر باشند این نظم‌پذیری و سازمان‌پذیری عمیق‌تر خواهد شد. لذا وجود احزاب با سازماندهی افراد در داخل آن و تنظیم روابط تشکیلاتی و منضبط میان آنها یکی از ضروری‌ترین لوازم توسعه سیاسی یعنی تفکر جمعی، روحیه جمع‌گرایی و تمرین رفتار سازمانی را با خود به دنبال خواهد آورد.

۳. کادرسازی حزبی

از جمله مشکلات جهان سوم در مسیر نوگرایی و توسعه، معضل مدیریت کلان جامعه است. فقدان مدیران کارآمد، تفاوت سلیقه‌ها، عدم توجه به شایسته‌سالاری و طبعاً روی آوردن به روابط غیررسمی در سازمان مدیریت، تعارض بین تخصص و تعهد و ... از جمله مصادیق این معضل است. یکی از آثار تربیتی احزاب سیاسی رشد استعدادهای نهفته در درون اعضای یک حزب است و از آنجا که عموماً احزاب به‌ویژه احزاب خارج از هرم قدرت نقش یک دولت در سایه را عمل می‌کنند، لذا در سازماندهی و ساختاربندی درون‌حزبی به تمامی امور و شئون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی توجه دارند و متناسب با هریک از اقشار اجتماعی و قشربندی‌های جامعه، سازمان لازم را در قالب شاخه‌های حزبی دانش‌آموزی، دانشجویی، اصناف، جوانان، زنان، نظامیان، فرهنگیان، تجار یا کمیته‌های سازمانی خاص موضوعات سیاسی - امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ... ایجاد می‌نمایند. این پراکندگی موضوعی در تمامی ابعاد و ایجاد ساختار متناسب با آن در سطح کمیته



مرکزی حزب یا کمیسیون‌های تخصصی در کنار کمیته مرکزی در واقع در حکم گزینه‌ای برای هریک از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها یا نهادهای حکومتی در درون حزب است که امکان می‌دهد تا تمرین مدیریتی در قالب دولت در سایه انجام گرفته و نیازهای نظام سیاسی به مدیران کارآزموده و مجرب در آینده تا حدودی برطرف شده و ساختار سیاسی کشور به طرف شایسته‌سالاری میل کند و کمتر به سمت روابط سببی و نسبی در توزیع جایگاه‌های قدرت سیر کند.^(۱۰)

بنابراین لازم است حزب نقش دولت کامل را بازی کنند و جایگاه اعضای افراد در این دولت سایه دقیقاً مشخص شده باشد به‌گونه‌ای که در صورت پیروزی انتخابات و اقبال مردمی خود را برای آن سمت در دولت واقعی از پیش آماده سازند. این در صورتی امکان دارد که اعضای حزب آموزش پایه‌ای را در حوزه مورد علاقه خود طی کرده باشند و با مسائل و موضوعات اجتماعی و اقتصادی آشنا شده و مهارت و دانش لازم را کسب کرده باشند.

ب) فرهنگ‌سازی بین حزبی

۱. گسترش فرهنگ گفت‌وگو میان احزاب

نخستین گام در جهت تمهید و تدبیر این ارزش و نگرش فرهنگی لازم برای فعالیت حزبی آن است که گروه‌های سیاسی بیاموزند به عوض نابود ساختن یکدیگر، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها و اندیشه‌های خویش و دیگران را مورد نقادی و ارزشیابی قرار دهند و بکوشند در این مسیر، به آرای شایسته‌تر و کارآمدتر دست یابند که زمینه مساعدتری را برای رشد استعدادها و فعلیت یافتن امکانات بالقوه فراهم می‌آورد. این



گفت‌وگویی میان احزاب و بازیگران سیاسی باعث اعتدال سیاسی می‌شود و تردیدی نیست که صرفاً در پرتو این اعتدال و گفت‌وگو می‌توان:

۱. چهره ارتباطی و گفتمانی قدرت را بر چهره جنگی و چالشی آن مقدم داشت،
۲. مشرب‌های افراط و تفریط را معتدل ساخت،
۳. آستانه تحمل سیاسی را در میان احزاب افزایش داد،
۴. تساهل و تسامح سیاسی را در میان بازیگران رواج داد،
۵. عرصه و بستری مدنی برای جاری و ساری شدن رقابت‌های سیاسی فراهم آورد.

۲. تدوین خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی

برای نزدیک کردن و سازگار کردن «نگرش‌های سیاسی» و همزیست کردن جریان‌های مختلف سیاسی و تضمین مانایی و پایایی آنان، باید تقریر جمعی از منشور وفاق صورت گیرد و خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی تدوین کرد. برای این امر باید راهکارها و سازوکارهای (تمهیدات) بایسته و شایسته برای ایجاد التزام نظری و عملی اندیشه شود.

بی‌تردید بایسته و شایسته‌ترین تمهیدات التزام‌آور، تمهیدات قانونی است. قانون، منشور عمومی یک ملت است که به رفتار و کردار و گفتار آحاد جامعه معنا، جهت، ارزش، حدود و هویت می‌بخشد. به بیان دیگر تنها نگرش‌ها و هنجارهای قانونی از این استعداد و اقتدار برخوردارند که گزاره‌های خود را «جدی» تعریف نموده و گفتمان خود را بر سراسر جامعه مسلط گردانیده، فراگیرترین و مقبول‌ترین و عبورناپذیرترین اصول، چارچوب‌ها، مرزها و هنجارها و قواعد را به یک جامعه تحمیل نموده و منطق نظم و سامان خود را بر همه گروه‌ها پرتوافکن نمایند.



درواقع علل و عوامل بسیار متنوع و پیچیده، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... بسترساز قانون‌گریزی ایرانیان بوده‌اند؛ اما در جامعه امروز ما مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز عبور از حریم‌های قانونی و بی‌حرمت کردن «بایدها و نبایدها»ی قانونی، عبارتند از:

۱. سیاست‌زدگی مفرط فضای عمومی جامع،
 ۲. تفسیرها و قرائت‌های سیاسی - جناحی از مفاد و مواد منشور ملی،
 ۳. نگاه ابزاری به قانون،
 ۴. فقر فرهنگ قانون‌گرایی،
 ۵. فقر تمایلات و گرایش‌های اجتماعی (در سطح ملی) و به تبع مقدم بودن منافع ملاحظات فردی، گروهی، قبیله‌ای و ... بر منافع و ملاحظات ملی،
 ۶. انحصاری کردن (جناحی) ارائه تفسیر نهایی از مواد قانونی.
- تمامی بازیگران فردی و جمعی سیاسی باید پیرامون قانون، گرد آمده و راه‌هایی و برون‌شد از چنبره بی‌هنجاری‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... را در توسل بدان بجویند. البته در شرایط کنونی بسیاری از بازیگران سیاسی به تجربه تاریخی به این نتیجه رسیده‌اند قانون تنها عامل سامان‌بخشی است که می‌تواند در میان پراکندگی و کثرت، انتظام وحدت بیافریند و روایت «فصل»‌ها و «گسست»‌ها را به روایت «وصل»‌ها و «پیوست»‌ها تبدیل کند و در کالبد رقابت و چالش‌های سیاسی روحی زیبا و پرنشاط بدمد. برای این امر باید بپذیریم که:

- قانون «اولین کلمه» و «آخرین کلمه» در عرصه رقابت‌های سیاسی است،
- اقتدار قانون، بالاترین و والاترین اقتدار تعیین‌کننده و جهت‌دهنده در عرصه



رقابت‌های سیاسی می‌باشد.

- حریم‌های قانونی، نفوذناپذیرترین و مرزهای قانونی عبورناپذیرترین حریم‌ها و مرزها در عرصه رقابت‌های سیاسی هستند.

- گفتمان سیاسی خود را در متن گفتمان قانونی تعریف کنیم نه بالعکس. به بیان دیگر بپذیریم که گزاره‌های قانونی جدی‌تر از گزاره‌های سیاسی ما هستند.

- همگان در برابر قانون برابریم و هیچ‌کس از رانت قانونی برخوردار نیست.

- قانون هم ضامن مانایی و هم عامل پویایی چالش‌های سیاسی است.

- میزان موفقیت در سامان دادن بازی‌ها در رقابت‌های سیاسی در چارچوب‌های قانونی، متضمن میزان موفقیت در حفظ ثبات نظام در پرتو مشروعیت و مقبولیت مردمی است.

- در شرایط کنونی نباید در پس نارسایی‌های قانونی لانه گزید بلکه می‌باید با فعال کردن ظرفیت‌های مسکوت مانده قانونی فضا را برای قانونمند کردن بیشتر فعالیت‌های سیاسی فراهم آورد.

- رعایت قانون برترین «منفعت» و «خیر» عمومی است.

از طرف دیگر باید بپذیریم که:

- رقابت‌های سیاسی نباید به تضعیف، تهدید یا نقض منافع ملی و امنیت ملی منجر شود.

- رقابت‌های سیاسی نباید وفاق و وحدت ملی را مخدوش سازد.

- رقابت‌های سیاسی نباید استقلال کشور را مخدوش سازد.

- رقابت‌های سیاسی نباید ناقض اسلامیت و جمهوریت نظام باشند.



- رقابت سیاسی نباید خود به‌مثابه یک هدف مطرح شود (رقابت برای رقابت) بلکه می‌باید برای نشاط و شادابی بخشیدن به حیات سیاسی و اعتلا و تکامل بخشیدن به حیات اجتماعی صورت پذیرد.

- رقابت‌های سیاسی نباید به‌مثابه عقبه یا امتداد نظری یا عملی احزاب و سازمان‌های بیگانه (خارجی) نقش‌آفرینی نمایند.

- رقابت‌های سیاسی باید مبتنی بر منطق بازی با جمع جبری غیرصفر (تقسیم عادلانه امتیازات) باشد.

- رقابت‌های سیاسی باید متضمن حفظ حرمت نظام صدقی (ارزشی) مسلط بر جامعه باشد.

- منطق رقابت‌های سیاسی می‌باید قبل و بعد از پیروزی و کسب قدرت توسط یک حزب متفاوت باشد. به بیان دیگر حزب مسلط می‌باید اجماعی عمل نموده و در مقام تدبیر منزل (حکومت‌داری) از جانب همه مردم و شهروندان عمل نماید و حزب مغلوب نیز می‌باید با مقدم شمردن منافع و مصالح حزبی و جناحی خود، در هر چه هموارتر کردن مسیر موفقیت و کارآمدی دولت بکوشد.^(۱۱)

ج) سطح غیرحزبی (مردم)

در کشور ما حزب به‌عنوان نهاد سیاسی واسطه میان مردم و دولت، دچار نوعی بحران منزلت و اعتبار در میان مردم است و به آن نه‌تنها به‌عنوان مجرای قانونی و لازم‌نگریسته نمی‌شود؛ بلکه همواره نگاهی بدبینانه و غیرضروری و حتی مضر به آن وجود داشته است و ویژگی‌هایی چون هرج و مرج‌طلبی، بی‌نظمی، باندبازی، فساد در ذهن

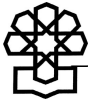


مردم پیرامون احزاب نقش بسته است. مردم معمولاً احزاب را معرف نهادهای رانت‌جو و فرصت‌طلب و منفعت‌جو می‌شناسند. البته ایجاد این نوع نگاه بدبینانه به احزاب هم به عملکرد و فعالیت‌های نامطلوب احزاب در چند دهه اخیر برمی‌گردد و هم به رسانه‌ها و مطبوعات که در بازتولید این تصویر ذهنی در مردم نقش بسزایی دارند.

در کنار این دلایل در خود احزاب نیز اشکالاتی وجود دارد که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آنها گذشت و آنکه در ایران شکاف عمیقی بین احزاب متشکل از روشنفکران و نخبگان جامعه با توده مردمی و بدنه اجتماع مشاهده می‌شود. مثلاً روشنفکران بیشتر به دنبال آزادی‌های سیاسی هستند ولی توده‌های مردم به دنبال رفاه اقتصادی هستند. بدین ترتیب احزاب در ایران با بدنه جامعه رابطه ارگانیک ندارند و مردم به احزاب به‌عنوان پدیده‌های لوکس و غیرضرور نگاه می‌کنند، هرچند ممکن است احزاب در سطح نخبگان نسبتاً خوب عمل کنند و در میان تحصیلکرده‌ها طرفدارانی داشته باشند ولی در میان توده مردم که قسمت اعظم جمعیتی کشور را تشکیل می‌دهند پایگاه بسیار ضعیفی دارند. از این رو لازم است احزاب در میان توده‌های مردم حضور و نفوذ داشته باشند و با مطالبات و خواسته‌های مردم آشنا گردند و تلاش کنند سیاست‌ها و برنامه‌های حزبی خود را در راستای این مطالبات شکل بدهند.

۳. رسانه‌ها، ابزار فرهنگ‌سازی

اگر این پیش‌فرض را بپذیریم که برای گسترش و تعمیق نقش احزاب در جامعه نیازمند گسترش باورهای مثبت و اعتمادآفرین نسبت به آن در جامعه هستیم، راه‌حل آن در افزایش آگاهی و آموزش مردم نهفته است. براین اساس توسعه فرهنگی و



آموزشی به‌عنوان آرمان بایستی مورد تأکید قرار گیرد. توسعه آموزشی و فرهنگی می‌تواند بینش و نگرش جامعه را نسبت به احزاب تغییر دهد و خصوصیات از قبیل همکاری جمعی، انتقادپذیری، گفت‌وگومحوری، احترام به آرای دیگران، پرهیز از خودبینی، احترام به وفاق عمومی در رفتار و شخصیت افراد جامعه به‌ویژه بازیگران سیاسی نهادینه سازد.

اما گسترش این خصوصیات و تغییر بینش جامعه به احزاب در گرو استفاده از وسایل ارتباط جمعی و آموزش رسانه‌ای است. در واقع ارتباطات هسته و قلب همه مناسبات اجتماعی است. هر جا که انسان‌ها روابط منظمی با یکدیگر برقرار کرده‌اند، ماهیت نظام‌های ارتباطی و میزان کارایی که آنها دارند، تا حدود زیادی تعیین‌کننده یکپارچگی اجتماعی یا کاهش تنش‌ها و حل مناقشات ایجاد شده است.^(۱۲) چرا که رسانه‌ها در جهان امروز فراهم‌کننده دانش و شکل‌دهنده ارزش‌ها هستند. رسانه‌ها با انتشار اطلاعات و دانش نوین آموزش رسمی را از انحصار مدارس و دانشگاه‌ها خارج کرده‌اند و در پاره‌ای موارد در کنار این مراکز نقش تکمیلی را دارند. از این رو اگر وسایل ارتباط جمعی درست مورد استفاده قرار گیرد می‌تواند نقش مهمی در گسترش فرهنگ فعالیت احزاب در جامعه داشته باشند.

رسانه‌های همگانی می‌توانند با ساخت برنامه‌ها و میزگردهایی، نگاه مردم را نسبت به احزاب تغییر داده و آنها را به حمایت از احزاب ترغیب کنند. از این رو رسانه‌ها باید نقشی مهم‌تر از یک کانال ساده پیام‌رسانی از منبع به مقصد را به عهده بگیرند و به‌وسیله‌ای تبدیل شوند که بتوان از طریق آن ارزش‌های نظام مردم‌سالار دینی در جامعه نهادینه شوند. در میان رسانه‌های جمعی رادیو و تلویزیون از لحاظ



آموزش غیررسمی جایگاه ویژه‌ای دارد. این وسیله ارتباط جمعی به دلیل برد وسیع و گسترده‌اش یکی از بهترین وسایل آموزشی و فرهنگی است. در واقع مسئولان می‌توانند استفاده‌های ثمربخشی از رادیو و تلویزیون در زمینه آموزش ارزش‌های فرهنگی نظام مردم‌سالاری دینی انجام دهند. البته برای اینکه آموزش در این رابطه مؤثر واقع شود و دارای کارایی مفید باشد لازم است:

۱. برنامه‌ها به صورت مستمر و متوالی برگزار شود تا به یادگیری مضاعف کمک کند.
۲. در این زمینه از مشاوران برجسته دانشگاهی و سیاستمداران برجسته و کارآموده در عرصه سیاست استفاده شود.

۳. بیان تجربیات کشورهای دیگر در زمینه حزب و موفقیت آنها در این رابطه.

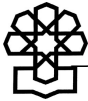
۴. از بین بردن فضا و جو منفی نسبت به احزاب.

یکی دیگر از ابزارهای آموزش در کنار رادیو و تلویزیون، آموزش از طریق اینترنت است. در واقع در آغاز قرن بیست و یکم هزاره سوم فناوری ارتباطی تحول و تغییرات عمده‌ای در شیوه آموزش به دنبال داشته است. یکی از ویژگی‌های اینترنت در مقایسه با رادیو و تلویزیون و وسایل ارتباطی که اطلاعات را یکسویه انتقال می‌دهند، در آن است که اینترنت ابزاری دوسویه است و همه می‌توانند بدون تبعیض و انحصار، از اطلاعات آن استفاده کنند یا به انبوه اطلاعات آن بیفزایند. نقش محوری اینترنت به عنوان ابزاری اطلاع‌رسانی و آموزشی چنان است که بدون در نظر گرفتن آن امکان پیشبرد و تقویت احزاب امکان‌پذیر نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

نظام اجتماعی ایران با خصیصه‌های فرهنگی ذهن‌گرایی بیش از حد، فردگرایی، خودمحوری، ضعف فرهنگ گفت‌وگو، جناح‌گرایی و ... شرایط نامناسبی را برای فعالیت حزبی فراهم آورده است. از این رو تا هنگامی که «تربیت دموکراتیک» و «روحیه کار جمعی» در یک جامعه نهادینه نشده باشد نمی‌توان انتظار داشت که فعالیت نهادهای مدنی از جمله احزاب با موفقیت روبه‌رو شود. بنابراین مسیر مطلوب برای ایجاد احزاب راهی جز از طریق فرهنگ‌سازی در جامعه و سوق دادن مردم و گروه‌های سیاسی به حزب‌گرایی ممکن نیست. از این رو لازم است فرهنگ‌سازی و نهادینه ساختن ارزش‌ها و باورها و نگرش‌های حزبی در سه سطح درون‌حزبی، بین‌حزبی و بیرون‌حزبی (مردم) صورت بگیرد.

در سطح درون‌حزبی ارزش‌هایی چون مدارای سیاسی و قدرت تحمل نظر مخالف، سازمان‌پذیری و ایجاد روحیه جمع‌گرا و کادرسازی حزبی مورد توجه قرار می‌گیرد و در سطح بین‌حزبی ارزش‌های فرهنگ گفت‌وگو و تدوین خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی تبلیغ می‌شود و در سطح بیرون‌حزبی (مردم) نیز باید سعی شود بحران منزلت و اعتبار احزاب در میان مردم که با مفاهیمی چون هرج و مرج‌طلبی، بی‌نظمی، باندبازی، فساد در ذهن آنها همراه است، از بین برود و به تدریج تصویر مثبتی نسبت به آنها ایجاد شود و در این رابطه رسانه‌های همگانی ابزار مناسبی برای گسترش باورهای مثبت و اعتمادآفرین نسبت به احزاب در جامعه به‌شمار می‌روند.





۱. افتخاری، اصغر، درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۸۰، ص ۲۰۶.
۲. توسلی، محمد، موانع و الزامات توسعه احزاب، شرق، ۱۳۸۴/۶/۱۶.
۳. فشارکی، احمد، رویکرد تربیتی به نقش احزاب در جامعه مدنی، ایران، ۱۳۷۸/۳/۲۸.
۴. شاهرودی حامد، هومن، پیش‌شرط‌های شکل‌گیری احزاب در ایران، نشریه، توانا، سال دوم، شماره ۲۹، ص ۲۵.
۵. همان، ص ۶.
۶. همان، ص ۶-۷.
۷. توسلی، محمد، ص ۱.
۸. همان، ص ۱۰.
۹. ایمان، محمدتقی، رفتار انتخاباتی و مشارکت سیاسی مردم در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۳-۱۲۴، ص ۱۵.
۱۰. فشارکی، احمد، ص ۴.
۱۱. سخنرانی دکتر تاجیک، استاد دانشگاه شهید بهشتی در سیزدهمین همایش فصلی خانه احزاب.
۱۲. هاشمی، شهناز، رسانه‌ها، توسعه فرهنگی و یکپارچه‌سازی، گزارش گفت‌وگو، شماره ۱۰، ص ۱۵۱.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۹۶۲۹

عنوان گزارش: فرهنگ‌سازی برای ارتقای نقش احزاب در انتخابات و مشارکت سیاسی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: محمدرضا شمس

ناظر علمی: ابوزر گوهری مقدم

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آنها:

۱. احزاب (Parties)

۲. انتخابات (Election)

۳. مشارکت سیاسی (Political Participation)

۴. فرهنگ سیاسی (Political Culture)

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۲/۹